

شطرنج‌بازان صحنه‌ی قره‌باغ

منازعه‌ی قره‌باغ، منازعه‌ای مرکب است. از خاک و نژاد و دین گرفته تا مطالبات قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را می‌توان به عنوان عوامل مؤثر در بروز و به درازا کشیده شدن این بحران دخیل دانست

مهدی نعلبندی

اگر جنگ قره‌باغ در سال‌های نخست دهه‌ی نود میلادی موضوعی نظامی و سیاسی بود، اینک در نیمه‌ی نخست دهه‌ی دوم قرن بیست و یکم به موضوعی سیاسی و دیپلماتیک تبدیل شده است و مطالبات هر دو سوی مناقشه، نه در میدان جنگ و بر روی زمین که در پشت میزهای مذاکره و بر روی کاغذ دنبال می‌شود.

به گزارش نصر نیوز، مشهور است آن که پشت میز مذاکره می‌نشیند توان برد در صحنه‌ی جنگ را ندارد و در پشت میزهای مذاکره نیز برد با آن است که بر روی زمین و در میدان جنگ، دست بالا را دارد. پیش درآمد جنگ قره‌باغ در سال 1988 در روزهای احتضار قطب چپ نظام بین‌الملل دو قطبی آغاز شد و با مرگ سیستم سیاسی شورواها بود که در سال 1992 جنگی تمام عیار در منطقه‌ی قره‌باغ کوهستانی بین دو جمهوری از جمهوری‌های اتحاد شوروی در گرفت. جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان با پایان امپراطوری تزاری روسیه در نیمه‌ی دوم قرن بیستم و در پی انتقال قدرت از «والی کل منطقه‌ی قفقاز» به «کمیساریای ماورای قفقاز» و «سئیم قفقاز» متولد شدند. تولدی که از سویی با ناآرامی‌ها و تحولات پس از جنگ بین‌الملل اول همراه بود و از دیگر سو با تولد سیستمی سیاسی مقارن شد که مولود انقلاب بلشویکی اکتبر روسیه بود و منادی اندیشه‌ی اشتراکی. در همان سال‌ها بود که مساوات ترک‌گرا، داشناکسیون ارمنی، و سویت بلشویک باکو در صحنه‌ی رقابتشان شاهد جنگی در منطقه شدند که شعله‌هایش هم باکو را در آتشی سه‌روزه سوخت و هم به ولایات قارص و ایروان کشیده شد. جنگی که در یک سویش عثمانی و آلمان بودند و در سوی دیگرش روس‌های درگیر با بلشویزم.

تحولات پس از جنگ اول بین الملل، موازنه‌ی قوا را در دنیا - و نیز در منطقه - تغییر داد. لنین در مسکو و مصطفی کمال پاشا در آنکارا قدرت را به دست گرفتند. آشتی مسکو و آنکارا به سقوط باکو انجامید. بلشویک‌ها باکو و ایروان را در دست گرفتند و دو همسایه تا نخستین سال‌های نخست واپسین دهه‌ی قرن بیستم با پرچمی سرخ که نشان داس و چکش را بر سینه داشت، سایه به سایه‌ی هم در محروسات سرزمین شورواها زیستند تا روزی که بیرق سرخ از اهتزاز ایستاد و ارتش سرخ زمین‌گیر شد. قره‌باغ در فاصله‌ی آمدن تا رفتن بلشویک‌ها جز مدتی کوتاه که از 1919 تا 1921 به جمهوری سوسیالیستی ارمنستان شوروی واگذار شد، بخشی از اراضی جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شوروی بود.

آغاز حیات جمهوری‌های قفقاز با پایان تزاریسم و جنگ اول بین‌الملل همراه بود. حیاتی که فردیتش دیری نپایید و با استیلای دیگربراه روس‌های سرخ پایان یافت. پایان این استیلا نیز جنگی دیگر را در پی داشت. جنگی که نشان داد این دو همسایه در سال‌هایی که با پرچم سرخ و در سایه‌ی هم می‌زیستند نیز سایه‌ی هم را با تیر می‌زدند. جنگی که در سال 1994 و در حالی پایان یافت که جمهوری ارمنستان توانسته بود 9 درصد از خاک جمهوری آذربایجان را به اشغال خود در آورد. با پایان جنگ، سازمان ملل در حالی ارمنستان را اشغالگر شناخت که میزان کشته‌ها و زخمی‌های طرف اشغال شده دو برابر طرف دیگر بود. برای جنگ قره‌باغ - با نگاهی به پیشینه‌ای که برشمرده شد - چه ماهیتی را می‌توان بالاصاله پذیرفت؟ آیا این جنگ جنگی مذهبی است؟ یا جنگی قومی و نژادی؟ و یا جنگی استراتژیک بر سر مناطقی مانند سیونیک و نخجوان و قره‌باغ؟ آیا اگر در جنگ دهه‌ی نخست قرن بیستم، سایه‌ی منازعات روس و عثمانی و ژرمن و ساکسون مشهود بود، اکنون نیز می‌توان مطالباتی مشابه را در بروز منازعه‌ی قره‌باغ و تطویل آن دخیل دانست؟

منازعه‌ی قره‌باغ، منازعه‌ای مرکب است. از خاک و نژاد و دین گرفته تا مطالبات قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را می‌توان به عنوان عوامل مؤثر در بروز و به درازا کشیده شدن این بحران دخیل دانست و به واکاوی میزان و چگونگی نقش هر کدام در این مسأله نشست. اما نباید نادیده انگاشت که اگر روزی طرفین منازعه در میدانی نزاع می‌کردند که در دو سویش روس‌ها و ترک‌ها ایستاده بودند و در پیرامونش بریتانیا و آلمان؛ اینک این میدان در دست مدعیانی متکثر است که در منطقه‌ی قفقاز به دنبال سهم خود هستند. و اگر تا دیروز سایه‌ی روس‌ها در منطقه سنگین‌تر از دیگران بود، امروز این هژمونی ایالات متحده است که در روزگار پساجنگ سرد و در منطقه‌ای که زمانی حیات خلوت روس‌ها بود به صحنه‌آرایی آمده است. صحنه‌ای که قرار است در غیاب همسایگان مناقشه شکل گیرد. /خ

پایان پیام.